

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران – توفان

۲۱ اکتوبر ۲۰۱۲

گزارشی از ایران

ژرفش بحران در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و خطر تجاوز نظامی به ایران

اگر بخواهیم چکیده و ماحصل مشاهدات و دیدگاه و تحلیل‌مان از اوضاع فعلی ایران را در دو کلمه بیان کنیم، این دو کلمه، بحرانی و خطرناک است.

بحران در همه عرصه‌های داخلی و خارجی – بحران اقتصادی، بحران سیاسی، بحران اجتماعی، بحران فرهنگی و خطر تشدید تحریم‌ها و راه اندازی جنگ‌های قومی و مذهبی و ترور و تجاوز نظامی توسط امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و ستون پنجم آنها، مطابق سناریوی سوریه، مشخصه وضعیت فعلی ایران در تابستان ۱۳۹۱ می باشد.

بسیاری از روشنگری‌ها و افشاگری‌هایی که از ابتدای انقلاب تا به حال توسط حزب کارایران و سایر نیروهای ترقیخواه و مردمی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می شد امروز بی پرده و عریان و آشکار و در عرصه زندگی و عمل و با پوست و گوشت و استخوان، خود توده‌های مردم درک کرده و از زبان آنها می شنویم. امروز صحبت کردن از ماهیت دزد و مافیائی حاکم و سلاطین شکر، گوشت، آهن، سیگار، پسته، خشکبار، فولاد و معدن و دزدی‌های میلیاردی، چنان عادی است که حتی کودکان ترین و فالانژترین مزدوران رژیم هم جرأت نفی آن را در حضور مردم ندارند.

به گفته رئیس بازرسی کل کشور اکنون به دلیل توزیع ناعادلانه ثروت در کشور، میزان ثروت ۲۰ درصد ثروتمند جامعه ۴۳ برابر ۲۰ درصد فقیر جامعه است. به این ترتیب ایران در جایگاه نخست میزان اختلاف طبقاتی در جهان قرار گرفته است. میانگین جهانی فاصله طبقاتی حدود ۶ و در جاپان ۲ است.

هر وقت از مقابل مجلس عبور کنید جمعی از کارگران یا معلمان و بازنشستگان معترض را مشاهده می کنید که حتی نیروهای انتظامی و لباس شخصی هم اگر با آنها همدردی نکنند سعی می کنند در مقابل فریادهایشان خفقان گرفته و ساکت باشند. هزاران کارگر از واحدهای مختلف در اقدامی مشترک با نوشتن نامه و طومار به حذف یارانه‌ها، به اخراج‌های دسته جمعی، به قراردادهای پیمانی و سفید امضاء، به حقوق‌های شدیداً زیر خط فقر، به

خصوصی سازی‌ها، به داشتن امنیت شغلی و به تغییر دائمی قانون کار در جهت منافع سرمایه داران اعتراض می کنند.

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس "داریوش قنبری" می گوید: "جمعیت بیکاران کشور به ده میلیون نفر هم می رسد" طبق گزارش خبرگزاری مهر ۱۰۰ درصد قراردادهای بخش خصوصی موقت است. و در کل حدود ۹۰ درصد نیروی کار ایران پیمانی و قرار دادی است.

طبق گزارش دیگری ۵ میلیون نفر کارگران بخش خدماتی و اصناف از هیچ گونه مزایایی برخوردار نیستند. در شرایطی که دستمزدها فقط ۸ تا ۱۲ درصد هزینه تولید را تشکیل می دهد، به بهانه کاهش هزینه تولید به اخراج نیروی کار و فشار مضاعف کاری به سایر کارگران برای جبران آن می پردازند.

سرمایه‌داران بخش‌های تولید صنعتی و کشاورزی ترجیح می دهند به بهانه‌های گوناگون سرمایه خود را به بخش‌های تجاری و دلالتی و خدماتی و بساز و بفروشی و بانکداری و مستغلات و خرید و فروش ارز منتقل کنند، چون سود بیشتر و در دسر کمتری برایشان دارد.

در این وانفصائی که میلیون‌ها نفر بیکار و بی درآمد و میلیون‌ها کارگر و کشاورز و زحمتکش و بازنشسته با حقوق‌های یک چهارم خط زیر فقر زندگی می کنند، تورم تقریباً صد در صدی در یک ساله اخیر قدرت خرید آنها را حتی نسبت به سال قبل به نصف کاهش داده است. قریباً همه کالاها از مواد غذایی و پوشاک و دارو گرفته تا هزینه ایاب و ذهاب و بهداشت و درمان و هزینه مسکن نسبت به سال قبل دو برابر شده است. توده‌های میلیونی مردم از این وضعیت جانیشان به لب رسیده و مثل آتش زیر خاکستر آماده شورش‌های خودانگیخته هستند.

بحران اقتصادی موجود از طرفی محصول سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی و ضد ملی جمهوری اسلامی است که توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به آنها دیکته شده و به صورت پیگیر به خصوص در ۲۳ ساله اخیر توسط کابینه‌های رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد دنبال شده است و از طرف دیگر با تحریم‌های اقتصادی و نفتی و بانکی ایران توسط امپریالیست‌ها تشدید گردیده است.

گسترش خصوصی سازی‌ها که با تحریف آشکار قانون اساسی توسط خامنه‌ای در جهت منافع مافیای دولتی و آقا زاده‌ها و سرمایه‌داری مالی و زمین خواران دامن زده شد و بخش عظیمی از ثروت‌های ملی و عمومی را از بخش‌های مختلف صنعتی و کشاورزی و سیستم حمل و نقل زمینی و دریائی و هوائی و معادن و راه‌ها، برق و آب، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و بانک‌ها را به مشتی دزد سرمایه‌دار بخش خصوصی و مافیائی واگذار کردند باعث نابودی تولید صنعتی و کشاورزی و پائین آمدن سطح خدمات و کیفیت درمان و آموزش و گسترش بیش از حد بیکاری شد و به دنبال آن با طرح حذف یارانه‌ها و گسترش هر چه بیشتر واردات این روند منفی اقتصادی تشدید و به ورشکستگی و رکود تولید صنعتی و کشاورزی و رشد بیکاری و رشد تورم منجر شد. از تبعات چنین سیاست اقتصادی است که معضلات اجتماعی نظیر طلاق: (رتبه چهارم در دنیا، ۳۰ تا ۳۵ درصد ازدواج‌ها به طلاق ختم می شود)، اعتیاد: (سردار مؤیدی رئیس پولیس مبارزه با مواد مخدر خبر از افزایش ۱۵ درصدی معتادان و قاچاقچیان را می دهد و می گوید در هر دقیقه ۲ کیلو مواد مخدر کشف و در هر ساعت ۳۰ فروشنده مواد مخدر و معتاد دستگیر می شود)، فحشاء: (معینی کارشناس مسائل اجتماعی تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش را قابل ردیابی می داند)، یزدی: (سردار احمدی مقدم خبر از افزایش ۲۰ درصدی سرقت خودرو می دهد). این رشد در زمینه کیف زنی، سرقت موتور سیکلت، سرقت از منازل هم وجود دارد)، قتل و جنحه و جنايت: (رئیس پولیس آگاهی خبر از ۲۴۰۰ قتل در سال می دهد) و بیماریهای روحی و روانی: (دکتر احمد حاجبی رئیس اداره سلامت

روان وزارت بهداشت اعلام می کند ۲۱ درصد جمعیت کشور دچار اختلالات روانی هستند) و خودکشی: (رئیس پزشکی قانونی میزان خودکشی منجر به مرگ دو برابر قتل است. سالانه حدود ۵۰۰۰ نفر در ایران خودکشی می کنند.) کار کودکان: (دو میلیون و پانصد هزار کودک کار طبق مرکز آمار ایران) و تکدی گری: (پدیده‌ای رو به گسترش در سراسر ایران که حسین پور رئیس کمیته امداد کاشمر تورم، بیکاری و خشکسالی در منطقه را عامل گسترش فقر و آسیب‌های اجتماعی می داند) و کلاهبرداری: (رئیس اداره آگاهی خبر از تشکیل ۱۸ تا ۲۰ هزار پرونده در سال در رابطه با کلاهبرداری می دهد. او می گوید: ۶۰ درصد زندانیان دارای سابقه کیفری نیستند و این نشاندهنده معضلات اجتماعی است که آنها را به این ورطه می کشاند) و نظایر آن در جامعه تشدید گردیده که تماماً مسؤولیتش به عهده جمهوری اسلامی است.

به دنبال تحریم‌های جنایتکارانه اقتصادی و مؤسسات مالی و بانکی و نفتی ایران توسط کشورهای امپریالیستی که با هدف زمینه سازی برای تجاوز نظامی و تجزیه ایران به منظور تسلط بر منابع نفت و گاز ایران صورت می گیرد، بحران اقتصادی به خصوص در یکساله اخیر به شدت تشدید گردید که از جمله پی آمدهای آن رشد صد در صدی تورم و گسترش هر چه بیشتر ورشکستگی صنعتی و کشاورزی و بیکاری و فشار غیر قابل تحمل به کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و بازنشستگان است .

بحران سیاسی درون حاکمیت بعد از کودتای انتخاباتی ۸۸ و کنار زدن جناح اصلاح طلب نظام و سرکوب جنبش خود جوش دموکراتیک مردم نه تنها حل نگشت بلکه روز به روز به علت معضلات اقتصادی و اجتماعی و نارضایتی عمیق مردم و هم چنین فشارهای خارجی بیش از پیش تشدید گردیده است. باندهای مختلف مافیائی درون جناح محافظه کار و به اصطلاح اصول گرای رژیم بر سر سهم بیشتر یا انحصاری از غارت و چپاول مردم مثل گله‌ای گرگ به جان هم افتاده‌اند و در کار هم اخلال کرده و دائماً دست به افساءگری علیه یک دیگر می زنند. باند احمدی نژاد همه مشکلات را نتیجه خرابکاری در کار دولت توسط برادران لاریجانی (در قوه مقننه و قضائیه) و برادران قاچاقچی سپاهی نظیر محسن رضائی و روحانیت اشرافی و دزد، تبلیغ می کند و آنها نیز متقابلاً همه مشکلات را ناشی از بی کفایتی دولت تبلیغ می کنند. در این بین دارودسته و باند رفسنجانی و لیبرال‌ها و جناح راست اصلاح طلبان که تا حدی جزء مطرودین هستند شدیداً به نفع رفسنجانی تبلیغ کرده و راه برون رفت از مشکلات داخلی و خارجی را تنها با قدرت گرفتن دوباره او تبلیغ می کنند. مردم در این بین می خواهند سر به تن هیچکدامشان نماند.

بحران اجتماعی – ریشه نارضایتی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا بیشتر فشارهای اقتصادی و تا حدودی محدودیت‌های اجتماعی و فشار میانی و نیمه مرفه، ریشه نارضایتیشان بیشتر نبود آزادی‌های فردی و سیاسی و اجتماعی و حقوق دموکراتیک و تا حدودی اقتصادی است.

افزایش نرخ ارزهای خارجی و کاهش ارزش پول داخلی بر توان خرید اقشار میانی و نیمه مرفه جامعه نیز تأثیر گذاشته، برای نمونه بازار فرش تهران کاملاً خلوت و مغازه‌های فرش فروشی داخل شهر نیز بیشتر تابلوی فرش دارند. از مسافرین تورهای خارجی به شدت کاسته شده. در پاساژها و مراکز خرید، بیشتر مردم مشغول وقت گذرانی و تماشا هستند و درصد بسیار کمی فقط وسایل ضروری می خرند. لوکس فروشی‌ها کارشان تق و لق شده است. کاسبان خرده پا ورشکست و تبدیل به دست فروش می شوند. روند تجزیه طبقاتی و گسترش شکاف طبقاتی با تشدید بحران اقتصادی تشدید می یابد. امروز مشاهده افراد آبرومندی که پول دار و درمانشان را گدائی می کنند

چندان غیر طبیعی نیست. ارز دولتی برای واردات داروها و تجهیزات پزشکی که در داخل تولید نمی شود، پرداخت نمی گردد. ولی ارز دولتی به سلاطین گوشت و فولاد پرداخت می شود.

در مورد وضعیت نابسامان ادارات دولتی و سیستم مردم آزاری و سادیستی حاکم بر آن قبلاً هم نوشته بودیم. برای کاری به اداره تأمین اجتماعی مراجعه کرده بودم که روی دیوار کنار باجه چشم به نوشته‌ای افتاد که مراجعه کننده‌ای نوشته بود: "آقای احمدی نژاد که می خواهید دنیا را مدیریت کنید و شعار دولت الکترونیک می دهید، اول فکری به حال قطع شدن دائمی برق و سرعت ۲ کیلو بایتی اینترنت بکنید مدیریت جهان پیشکشتان" بسیاری از کارهای اداری که اساساً هیچگونه نیازی به مراجعه حضوری ندارد باید ساعت‌ها برای انجام آن رفت و آمد کرد و در صف‌های طولی منتظر ماند. مثلاً حقوق بازنشسته‌ها را که میزان مشخصی است و همه آنها هم حساب بانکی با شماره حساب مشخصی دارد، به جای این که به حسابشان بریزند. باید خودشان حضوری به بانک مراجعه و دریافت کنند. یا بیمه شده‌های تأمین اجتماعی که سهم کارفرما را هم خودشان می پردازند باید به قسمت کارپردازی این سازمان مراجعه و در صف‌های چند صد نفری منتظر باشند تا قبض دریافت کرده و به بانک مراجعه و آنجا هم چند ساعت منتظر بمانند تا قبض را پرداخته و به مهر دریافت بانک ممهور کنند. کاری که می توان به راحتی از طریق هر عابر بانکی پرداخت و رسید دریافت کرد. و اما در رابطه با کارهای مربوط به اداره پولیس و آگاهی نمونه‌ای می آورم که تا حدودی وضعیت چنین ارگانی برایتان روشن شود. شخصی تعریف می کرد چون شب‌ها پمپ بنزین‌ها خلوت تر است ساعت ۱۲ شب برای بنزین زدن به باجه‌ای نزدیک خانه مراجعه کردم در حالی که در انتهای صف بودم و می خواستم به دوستی تلفن کنم درب عقب ماشین از دو طرف باز شد و دو نفر دهان مرا گرفته و کاردی روی گردنم گذاشتند و به صندلی عقب کشیدند و یک نفر درب جلو را باز کرده و پشت فرمان نشست و دنده عقب زد و راه افتاد. در راه با خیال راحت آهنگ گذاشته بودند و می گفتند و می خندیدند. رفتند بیابان‌های بالای کرج آنجا مرا پیاده کرده و لباس‌هایم را در آوردند و لخت مادر زاد و لم کردند و سوار ماشین شده رفتند. بعد از چند ساعت پیاده روی خودم را رساندم به جایی که در حال ساختمان سازی بودند و در آنجا از یک کارگر افغان تلفنی قرض کرده با همسرم تماس گرفته و آدرس آنجا را دادم که بیایند دنبالم. خلاصه فردا رفتیم اداره آگاهی برای شکایت و تشکیل پرونده آدم ربائی و سرقت. افسر اداره آگاهی گفت اصلاً اسم آدم ربائی و خفت گیری و این چیزها را هم نیاورید. فقط بگوئید ماشین و وسایل داخلش دزدیده شده. خلاصه قبول کردیم و تشکیل پرونده دادیم. بعد از چند روز زنگ زدند و گفتند ماشینت پیدا شده. برای گرفتن ماشین که رفتیم، با این که لپ تاب و موبایل و کیف پول و لباس‌هایم را برده بودند، گفتند بنویس همه چیز را تحویل گرفته‌ای و باید هفتصد هزار تومان هم بابت هزینه بپردازی. پول را پرداختیم و ماشین دزدیده شده خودمان را پس گرفتیم. بعد از چند روز دوباره تماس گرفتند و گفتند کیف و کارتهایت هم پیدا شده، دویست هزار تومان پول شیرینی بردار بیا کیف و کارتهایت را بگیر. خلاصه این هم وضعیت تشکیلاتی که باید در جهت ایجاد امنیت عمومی اقدام کند.

بازار فروش داروهای قاچاق در ناصر خسرو و باب همایون تهران داغ است و بیچاره بیماران زحمتکشی که احتیاج به چنین داروهایی دارند، نهایتاً و مجبوراً به قوای ماوراءالطبیعه متوسل شده و به امامزاده‌ها دخیل ببندند و منتظر مرگ باشند. نبود سازمان‌های نظارت بر کیفیت مواد غذایی و سوء تغذیه و آلودگی هوا و آب آشامیدنی و ده‌ها مشکل زیستی دیگر باعث گسترش و شیوع انواع و اقسام بیماری‌ها گشته. در همه بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و مطب‌ها، بیمار موج می زند. در بیمارستان‌های عمومی در عرض چند ساعت هر پزشک بیش از ۲۰۰ بیمار را ویزیت می کند. گاهی منشی برای راحت تر کردن کار خودش نام هر پنج بیمار را با هم اعلام کرده و همه را با هم

به اتاق پزشک می فرستد. بیمار اینجا باید شرم و حیاء را کنار بگذارد چون در این مملکت چیزی خصوصی وجود ندارد. باید همه مشکلاتش را در حضور دیگران و خیلی سریع به دکتر بگوید و دکتر بدون این که به حرف او گوش دهد برایش یک سری آزمایش و نوار قلب بنویسد و سرو ته قضیه را در عرض چند ثانیه به هم آورد. بیمارستان‌های خصوصی و مطب‌های بالای شهر هم که در واقع مراکز تجاری - کلاهبرداری هستند و پزشکانش سهامداران سرمایه‌داری هستند که نه بویی از انسانیت و شرافت و وجدان برده‌اند و نه در مقابل کارشان مسئول. بازاری‌هایی هستند که به فکر چاپیدن مشتری می باشند.

همه در مورد مقام اول داشتن ایران در میزان تصادفات و کشتار و جراحات و نقض عضو ناشی از آن بسیار دیده و شنیده و خوانده‌ایم، شاید کمتر به دلایل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی آن که محصول حاکمیت جمهوری اسلامی است توجه کرده‌ایم. در مرحله اول، رژیم که برای جان مردم پیشیزی ارزش قائل نیست بعد از ده ساعت تمرین رانندگی یک جواز آدمکشی به نام گواهینامه به دست متقاضی داده و روانه کوچه و خیابان و جاده‌اش می سازد. در مرحله بعد توجه کردن به مقررات رانندگی امری غیر ضروری است، چرا که تمام خودروهای دولتی و انتظامی و نظامی و حتی خود پولیس راهنمایی و رانندگی هم آن را نقض می کنند. خطوط سبقت ممنوع و مطلقاً ممنوع و تابلوی ورود ممنوع هم در ایران فقط تزئینی است. وقتی رژیم خودش تمام قانون اساسی و قوانین دیگرش را زیر پا می گذارد به مردم آموزش می دهد که قانون و مقررات فقط روی کاغذ و تشریفاتی است یا منبعی برای کسب درآمد. در رابطه با دلایل اقتصادی، بد رانندگی کردن بسیاری از مسافر کیش‌ها و تاکسی‌ها و موتورسواران که اکثراً یا پیک هستند و یا مسافر کیش مسأله چاپیدن مسافر از همدیگر و به دست آوردن چهارصد، پانصد تومان بیشتر که پول یک نان سنگک هم نمی شود، علت بسیاری از تخلفات و تصادفات است. این موضوع در رابطه با تصادفات بین شهری و جاده‌ای هم صادق است. اکثر راننده‌های آژانس و کرایه‌ای‌های بین شهری برای کسب درآمد بیشتر که بتوانند از عهده مخارج کمر شکنشان بر بیایند چاره کار را در سرعت زیاد و عدم توجه به مقررات راهنمایی و رانندگی می بینند.

مسأله دیگر اعصاب‌های خراب در اثر مشکلات متعدد زندگی زیر سایه نحس ام القرای اسلامی است که بخش اعظم آن اقتصادی است. از نظر اجتماعی و فرهنگی گسترش فرهنگ فرد گرایی و خود محوری و بی توجهی و بی احترامی به حقوق مردم که مروج آن حاکمیت بوده، باعث شده که همه به فکر این هستند، فقط گلیم خودشان را از آب بکشند و این را زرنگی می دانند و این در واقع همان زرنگی بازاری آخوندی است که در جامعه جا افتاده.

یکی از محصولات حاکمیت ارتجاعی و مستبد و سرکوبگر و آزادی کش مذهبی حاکم، کشیده شدن میلیون‌ها نفر به مواد مخدر و الکل برای تحمل فشارها و رسیدن به آرامش روحی و فکری کوتاه مدت بود که متأسفانه برای خودشان و اطرافیانشان و جامعه تأثیرات طولانی مدت بسیار مخربی داشت و دارد، با این حال یکی از پارادوکس‌هایی که محصول وجود همین حکومت مستبد و سرکوبگر و ارتجاعی است، کشش اقشار زیادی از جامعه به خصوص جوانان به کسب آرامش روحی و فکری در بُعد مثبت آن از طریق گرایش به موسیقی و شعر و محافل ادبی و هنری و تحصیل و کسب دانش و ورزش می باشد. امروز در جامعه ایران با همه قشری گری‌ها و فشارها و تبلیغات علیه موسیقی، کمتر کسی را می بینید که به موسیقی گوش ندهند (حتی اکثر افراد شدیداً مذهبی و پای بند به اصول دینی هم تحت تأثیر این نیاز روحی، موسیقی را دوست دارند)، کشش به انواع سبک‌های موسیقی و آموزش آن، تشکیل گروه‌های موسیقی و آواز و کُر و حتی از بین افراد بین ۵۰ تا هفتاد سال، محافل شعر خوانی و

کلاس‌های بسیار زیاد آموزش خط و نقاشی و مجسمه‌سازی و صنایع دستی و گروه‌های ورزشی از جوانان دختر و پسر گرفته تا افراد مسن و بازنشسته‌های زن و مرد که به پیاده روی و کوهنوردی و مسافرت‌های جمعی می‌روند. سی و چهار سال تبلیغ شبانه روزی جهل و خرافات و انواع و اقسام فشارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اخراج و زندان و شلاق و شکنجه نتوانسته مادران و زنان و دختران واقعاً افتخار آفرین و مقاوم ایرانی را به تمکین تمایلات ارتجاعی حاکمیت بکشاند. زن ایرانی واقعاً سبیل استقامت و پایداری و سرافرازی است.

خطر جنگ

خطر تهاجم و تجاوز به میهنمان جدی است! دیگر صحبت از جنگ روانی در میان نیست. مدت زمانی است که از جنگ سرد تهدید و تحریم فراتر رفته و درگیری رو در روی نظامی با متحد نظامی ایران و خط مقدم جبهه ایران، سوریه شروع شده است. اسرائیل سگ زنجیری امریکا در منطقه در حال پاره کردن زنجیر و دست زدن به عملیات انتحاری است. امپریالیست‌ها و صهیونیسم و ستون پنجم داخلی آنها (مجاهدین، حزب دموکرات کردستان و کومله و پژاک و پان ترکیست‌ها و جندالله و الاهواز) در رؤیای سهیم شدن در قدرت زیر سایه امپریالیست‌ها و نابودی ایران و تجزیه آن لحظه شماری می‌کنند. مانور نظامی سی کشور در خلیج فارس برای تفریح تابستانی برگزار نمی‌شود. جمهوری اسلامی هم به تجربه دریافته است که حتی اگر صد در صد شرایط آنها را مثل صدام حسین و قذافی بپذیرد، رفتنی است. چون طرح ستراتیژیک امپریالیسم برای منطقه خاور میانه (به منظور کنترل بر منابع و شریان‌های انرژی)، سرنگونی حاکمیت‌های مستقل سیاسی و تجزیه آنها و روی کار آوردن حکومت‌های مینیاتوری دست نشانده است. جمهوری اسلامی خطر جنگ را جدی می‌داند و برای دفاع البته با اتکاء به نیروهای نظامی و شبه نظامی آماده است. مسأله تعیین کننده در این بین موضعگیری و نقش توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان و نیروهای ملی و مترقی و مردمی است.

آیا کارگران و زحمتکشان و توده‌های میلیونی مردم ستم دیده و زجر کشیده و متنفر و منزجر از حاکمیت دزد و مافیائی جمهوری اسلامی علامت تساوی بین حاکمیت و وطن خود ایران می‌گذارند؟
آیا کارگران و زحمتکشان ایران و نیروهای مردمی و مترقی و ملی و میهن پرست از حق تعیین سرنوشت خود و از میهن خود در مقابل تجاوز نظامی دفاع خواهند کرد؟

آیا اقوام مختلف ایرانی و ایرانیان پیرو مذاهب مختلف وحدت تاریخی و چند هزار ساله خود را در مقابل توطئه‌های دشمن و متجاوز مشترک، حفظ خواهند کرد؟

پاسخ صحیح به سؤالات فوق بسیار تعیین کننده و راه گشا خواهد بود.

پاسخ ما به سؤالات فوق این است که مردم ایران حاکمیت را رفتنی و ایران را وطن خود و ماندنی می‌دانند و در مقابل هر گونه تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی مقاومت خواهند کرد و وحدت و در آمیختگی تاریخی و چند هزار ساله اقوام ایرانی نتیجه قرارداد و اجبار و تحمیل نبوده. بلکه وحدتی طبیعی است و نه ساختگی جدای از قانونمندی‌های عمومی و کلی مربوط به تکامل جوامع بشری و روانشناسی اجتماعی، روحیات و خلق و خو و عکس‌العمل‌های مردم ما؛ ویژگی‌هایی دارد که نه تنها بیگانگان آن را درک نمی‌کنند بلکه در بسیاری از موارد سیاست‌های کارکشته و مردم شناس داخلی را هم به اشتباه انداخته است. البته این ویژگی‌ها طبیعی است که محصول شرایط خاص جامعه ایران و حاکمیت چند هزار ساله استبدادی و تجربه تاریخی تهاجمات بزرگ از اسکندر مقدونی گرفته تا اعراب و مغول و ترک‌ها و هضم تدریجی مهاجمین در خود است. مردم ما در طول تاریخ مثل جریان آب

راه خودشان را پیدا کرده‌اند. هر جا که به دلایلی سدی جلوی خود دیده‌اند با صبر و شکیبائی و تدبیری جمعی که ناشی از تجارب و فرهنگ ملی است راه خود را پیدا کرده‌اند و بدین سان در گذر از رنجه‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها توانسته‌اند وحدت ملی و سرزمین واحد خود ایران را حفظ کنند .

نقل از توفان الکترونیکی شماره ۷۵ نشریه الکترونیکی حزب کارایران میزان ۱۳۹۱

www.toufan.org

toufan@toufan.org